جستاری در کاربرد "امیرالمومنین" در فرهنگ و تمدن اسلامی

سید علی‌رضا واسعی

چکیده

در مطالعات تمدنی اسلام، "امیرالمومنین" یکی از واردهای پرکاربرد و مهم است و عموماً بر کسی اطلاق می‌شد که رهبری سیاسی جامعه اسلامی را بر عهده دارد، اما آیا در وضع اولیه به همین معنا بوده یا تغییری در آن رخ داده‌است؟ اگر گذشته موقت این امر را در گذر زمان و تابع نیاز جامعه اسلامی یاد آمده است، همیشه مباحثی را به خود مطوف داشته است.

این مقاله با روش‌های علمی و جدایی از نگرهای عقیدتی بر آن است تا جایگاه آن را در گذر زمان با اعمال نشان دهند با این فرضیه که برعکس دینی بودن منشا آن، در عهد حاکمیت اسلامی معنای سیاسی یافته که حتی از سوی امامان نیز مورد استناد و تأیید قرار گرفته است، جوانانه بمزوده در معنای سومی نیز به کاررفته است، اما همه این‌ها با یکدیگر قرائت مفهومی دارند.

واژگان کلیدی

امیرالمومنین، علمی، عمر، خلاقت، امرت، امام.

طرح مسئله

"امیرالمومنین" یکی از واردهای سیاسی یا دینی اسلامی است که از دیاربان گفتگوهایی را به خود اختصاص داده است. در مشابه پیشینه و معنای اولیه آن نظریات مختلفی ایجاد شده که بیش از آن‌که ریشه تاریخی داشته باشد، ریشه مذهبی به خود گرفته است. درخی بر آن‌اند این اصطلاح اولیا

vasciali@yahoo.com

۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۳۱

۵ رضایت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
سیر تاریخی مفهوم امیرالمؤمنین

اصطلاح امیرالمؤمنین که از پدیده‌های عهد اسلامی است، از دو وازه امیر و مؤمنین ترکیب یافته است. این اصطلاح از دریاز محل گفتگوهای تاریخی، کلامی و فرهنگی قرار گرفته است. امیر در معنای اسم فاعلی به معناي تصدی، مستندیت‌پذیری و به عهدت گزینی یک امر (کار) است و با اضافه به مؤمنین، جمعاً معنای عهدیداری امیر مؤمنان را بیان می‌کند. هرچند در ابتدا آن تصدی امیری سیاسی - اجتماعی است. اما امیر دینی و فرهنگی، که پیش از انتخابهای دیده می‌شود.

1. کاربرد شناخت در مبانی علوم سیاسی

در ادبیات سیاسی علوم سیاسی امیرالمؤمنین بیشتر در معنای اول بر جستجو یافته است. چنان‌که برای داده‌های دسته‌ای از منابع اولیه عمر به این لقب خواهند شد. گفتگوی و نظریه معنای سیاسی آن، به عنوان ریشه از اینکه هم چون امیر ملت، خود را شاهد دارد و گفت و گویی به اویکر فکت می‌شود، چگونه به عنوان چنین گوشی؟ چگونه به می‌تواند توانایی گرفته شود؟ نمی‌تواند یکی از امیر ملت و مؤمنین، پس تو امیرالمؤمنین. به روانی این نام را می‌تواند از احجاب ابزار

1. این کتاب توسط امام ملک، ناشر، نیز در شرح امام خمینی قرار گرفته است.
2. این کتاب، ناشر، نیز در شرح امام خمینی قرار گرفته است.
3. انگیزه، تاریخی و اجتماعی، ج. 1، ص. 679. این کتاب، تاریخ اسلامی، ج. 1، ص. 572.
جبستر در کاربرد «امیرالمؤمنین» در فرهنگ و تمدن اسلامی

به او داد. ۱ پایه روابط دیگر از شفق، دختر عبدالله که از مهاجرین اولیه بود، لیبی بین ربیعہ و عدی بن حبان در وجه خلافت عمر برای ملاقات با او بیان می‌آورد. در مسجد سبیلم‌غری عموی عباس را دیدند و او خواستند تا برای ملاقات با امیرالمؤمنین، از اکبر اجرا کند. عموی عباس با شنیدن
چنین عناوین خرسند شد و بیان نمود که خدا سوگند، شما نام، درستی بر روی نهادی، جن حضرت است و ماه مومیت. سپس یکسی عمر رفت و وی را با این نام سلام کرد. ۳ این عباس بر همین
سیاق، در هنگام مرگ عمر در بین ایل وی رفت. تصمیم باز سبیلم‌غری ناو کوید شد. ۴ نیز این‌ها
الزید، به دعاء خوش، منستن به دادهای گز دریافت و توانایی اورد است که امام
على ۵ عمل را از همین هم گرفت. یکی چنین نام خواهید که به اکبر اجرا نام تان خواهد داشت. ۶ بر اساس چنین داده‌هایی، نویسنده‌ان غیر شیعی، بر اولیت عمر در ملقب شدن به این عناوین
اصلاح دادند.

بسیاری می‌نویسد: اول کسی که به این نام خواهید شد، عمر بود و عنوان امیرالمؤمنین در
عهد خلیفه راشیدین، بنی‌امیه، بنی عباس و دولت‌های شرق تا سقوط بغداد (۶۸۲ق) بالاترین
القات و از دوره خلافت مسلمانان گردیده و عرب‌آمیزی، ولی گلیمیان و قاطمیان بود. عموم
شاهان عراقی از قرن هشتم قمری تا امروز و شاهان پس‌بیش از اسلام جمهوری (۱۹۴۲م)
با این لقب خواهند می‌شنود. وی در ادامه می‌آورد: بعدها هر یک از پادشاهان سی مذهب که
نظامه به ایجاد و اخیان رسوم قدیم اسلامی داشت. مثل خدای‌های مصر و شاهان افغان، خود را
امیرالمؤمنین معنی‌یافته. سلطان سلیم‌عیانی نیز بعد از فتح مصر به سال ۹۳۲ قمری و سبسطه
به خلافت عوامی، خود را امیرالمؤمنین خواند و این نام تا انتقال ترکیه به سال ۱۲۶۲م ادامه
داشت. در آفریقا غربی از دیپرس حکام مسلمانان مثل بنی‌رستم، بنی‌زاری، لنجد و را
امیرالمؤمنین یافته و این نام در شمال نیجریه هم چنان باقی است. البته حقیقی در
که گاهی به بعضی علما نیز چنین لقبی داده‌می‌شود.

۱. این ادریس شافعی، رساله، ص ۳۵، ۳۴، کتاب امام جواد. ۳۱، ۱ ص ۱۳.
۲. بخاری، تاریخ صحیح، ص ۱۱. ۹۲، ص ۹۲ و ۸۵، هیئت، ج ۹ ص ۸۰.
۳. این، جاجی، کتاب‌های کوچک. ج ۳ ص ۲۵۳.
۴. این، ابوبکر، نهج‌البلاغه. ج ۵۲ ص ۸۰.
۵. ابن کیتار، البیله، ج ۴ ص ۱۸۵، مکی، سیرآخی، ج ۹ ص ۱۵۱، هیئتی، الکبیار الغیریج. ج ۹ ص ۲۴۷.
۶. بسانتی، دانش منطق‌الاسلامی، ج ۴ ص ۳۲۲.
اصطلاح امیرالمومنین در کاربرد شیعی

در ادبیات مذهبی شیعه کاربرد اصطلاح «امیرالمومنین» مسرر دیگری را طی کرده است. بر اساس داده‌های منابع، این اصطلاح یک نقش مهم در مقدمات امر سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه در معنای عامتری و بالاتری دیده می‌شود. می‌توان یک عهدنامه امیرالمومنین را به‌عنوان منبع اصلی امیرالمومنین در تاریخ اسلام، در عهد خود رسول خدا و توسط آن حضرت برای امام علی استفاده شده است. برای این رویکرد، این اصطلاح در سایر عصور خواهد بود.

صادر و در کلام جبریل جزئی شد و سپس رسول خدا بر این تصمیم فرموده، امام علی را به آن نام خواندن. برای روایت از حفظ مفتی به یاد نام خوانند. حفظه که از جانب امام علی برای آخربه خلافت به یاد اعراب‌شده بود، بس از اراده خطبه، از سوی جوانی مورد بررسی قرار گرفت. که تو انجار به «طیعه الله و اطعه الرسول و امیرالمومنین حقا حفا» پای داری و خواست تا راز آن را روش کند. حفظه در پاسخ یک گفت: اگر کسی پیش از علی امیرالمومنین خوانند. می‌گفتند، اما علی را از طرف خدا و باواسطه جبریل دریافت کرده است. آنگاه به تصویب به بیان آن برداشت که چگونه پیام ماموریت پافت تا آن را در مبان مؤمنان اعلام کند.

مروح صدوقی می‌توسد جبریل با عنوان امیرالمومنین به علی سلام داد و امام به رسول خدا گفت: کلامی می‌شوم، ولی چنین نمی‌پنئ. پیامبر جمود‌ها! این جبرین، است که از طرف خداوند نزدیک من آمده را به من و عده‌ای تقدیم کنی. سپس آن حضرت دستور داد تا بکنند اصهاش بی علی، به امارة مؤمن سلام کند. برای این روایت، پیامبر در خیمه‌ای نشست و امام علی در کنار او قرار گرفت و مردم را به خودگردی وارددشت، به او تبریک گفتند و بر او به عنوان امیرالمومنین سلام کردند.

جامع آلیه پیامبر حتی از زنان و همسران خویش خواست تا چنین کند و همگان این فرمان را گردن نهادند. فتنانید عمر از کسانی بود که با بیانی نسبتاً طلایی به اظهار مسیح برداخت و گفت: این خبر به ما علی، اصول مولوی و صولای کل مؤمن و مؤمنه. سپس حسن شری سروت که مایه شادمانی پیامبر کرد.

البته این خبر در متن حديثی که در خصوص این خدایی وجود دارد، تریبی به امام علی.

مراجع:
1. دیلمی، ایران‌زبان، ج 4. ص 112. مجلی، چهارم‌ان، ج 40. ص 69 و 91. امین، امین‌الشیعه، ج 2. ص 61.
2. دیلمی، ایران‌زبان، ج 4. ص 112. مجلی، چهارم‌ان، ج 40. ص 69 و 91. امین، امین‌الشیعه، ج 2. ص 61.
3. امین، امین‌الشیعه، ج 1. ص 250 و 260.
به عنوان مولای مؤمنین است نه امیر آنان، ۱۷ آنچه در کتاب سلیم آمده است، در این کتاب آمده که پیامبر از اصحاب خود خواست تا به علی به عنوان امیر مؤمنین سلام کند و وقتی ابویکر و عمر برپسندند: ایا این از طرف خداست یا رسول او؟ پیامبر فرود می‌آید: از طرف خدا و رسول او. اما در دیگر روایات که به جریان غیر مربوط نیستند، چنین خواسته‌ای به صراحت از سوی پیامبر ایزارد شده که به عنوان امیر المؤمنین سلام دهد. ۳ بی‌ای ای روایتی از زدی بن جهم از امام صادق، وقتی یحیی ولیعِلّه‌ی سعدی پیامبر فرود می‌آید تا مردم بر علی به امیر مؤمنین سلام دهد، ۷ گه همگان چنین گردند. برده اسملی پس از روی کار امتناب ابویکر از کسانی بود که حاضر نشد او را به چنین مقامی پذیرفته و در تیبین رفتار خوشی از ابویکر پرسیدند: آیا به خاطر نمی‌آوری هنگامی که رسول خدا ما را فرمیان داد تا به علی به عنوان امیر المؤمنین سلام کنیم؟ ۸ با پیام روایتی دیگر، پیامبر فرود می‌آید: "الاثام من بعید انداعش، اریم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آخره ورَن اقامت". ۹ مجلسی در بجار روایات فراوانی که مستند است به منابع اهل سنت است نقل می‌کند که در آنها رسول خدا را به عنوان امیر المؤمنین خوانده است. ۱۰ چانکه در روایت منقول از راویان سیار، آمده است که آیه‌ای در قرن نهم که در آن «با ایها الذين آسوا» باشد، چه اینکه امام علی امیر، شریف و رأس آن است. ۱۱

اصطحاب «امیر المؤمنین» به علی و بررسی آن

برابر چنین داده‌هایی و نیز پاهای از روایات امیر المؤمنین از الاقاب اختصاصی امام علی شمرده شده است. در روایتی از عمر بن زریاز از امام صادق، آمده که مردی از آن حضرت دربار قائم بر سید که یا به لقب امیر المؤمنین سلام داشد می‌شود؟ امیر فرود می‌آید: نه، این نام اسلام که خوانند. برای روایت این آن را به عنوان ایست و پیش از او کسی از آن خواندنشده و پس از او نیز کسی به آن نمی‌گوید. در اینجا از شیعیان از روایت و دیکتری از این آن می‌گوید.

۱. مفید مبارک الشیخ، ص ۲۰: شریف مرتنی، رساله ج ۳ ص ۱۲۱: مجلسی، برکت المطمنین، ج ۹ ص ۲۵۲ ج ۱۱ ص ۱۹۹.
۲. سلیم، کتاب سلیم، ص ۴۴: امیر مشایخ، ج ۲ ص ۴۲.
۳. شریف مرتنی، رساله ج ۳ ص ۱۲۱: مجلسی، برکت المطمنین، ج ۹ ص ۲۵۲ ج ۱۱ ص ۱۹۹.
۴. کلیش کتاب چاپ، ج ۱ ص ۵۴۲.
۵. صدیق، خصائص، ص ۴۴: مجلسی، بحار الفضلوی، ج ۳۷ ص ۲۳۸ ص ۳۲۲.
۶. همین، ص ۳۳۲.
خواندن تجربه شد، جز اینکه کافی می‌شوید. در روایت دیگری از امام باقر، نقل شده که اگر کسی غیر علی، خود را به این لقب بخواند، افتراق و دروغ گوشت. این دسته از روایات موجب گردید تا برخی از شیعیان، این عنوان را خاص امام علی‌هان دانسته و اطلاع آن را غیر از جاینند و توشته‌هایی نزد در این باب پیدا آوردند. ظاهری ناولین توشته در ابن‌باره، کتاب حمّہ

الفصل آخر این اثر، یکی از علماً فرن سوم و جهانم هجیری است که مورد استناد سید رضی

علی بن طاووس قرار گرفته است. ۳

کتاب دگر اطمینان از ایران‌آموزان از شیخ ابی عبدالله حسن بن عبیدالله بن ابراهیم غزائی (۴۱۱) از مشاہد تجاویز است. ۳ این دو صرح، کتاب الیافین در احیاء قلعت

مراتع ایران‌آموزان. ۴ است که هم‌کونگ با چنددیه مختصر و میوه دارالکتاب قلم آن را به همراه دیگر توشته سیدین طالوس با نام التحصین لارس، بر اساس مراد از اخبار الیافین در صفحه

به سال ۱۳۱۹ قمری منتشر گردید است. ۲ سید بن طالوس، در قسمول این کتاب، احیاء ایران‌آموزین به علم با طریق مختلف بیان اثبات احیاء امام برای جاشینی رسوال خدای

این کرده است. ۵ کتاب الایثار البهره في اختصار العظمة الظاهره نیز در این خصوص تأليف شده بود.

که هم‌کونگ آن در دست نیست.

۱. کلیسی‌الکافی، ج. ۱ ص. ۴۹۱، قیسم کاشف النافع، ج. ۳ ص. ۳۶۸، در عالمی، رسالت الشیعه، ج. ۳۳، ص. ۱۳۴، ص. ۲۰۱۵.
۲. ابن طالوس، الیافین، ص. ۴۴ و ۴۵، محارم، مهربانی، ج. ۱ ش. ۷۱، مجله بحرالتأاریخ، ج. ۳۳، ص. ۱۵۷.
۳. تهروی، زمانه، ج. ۴ ص. ۱۵۸، ص. ۱۸۰.
۴. نودخیز، زمانه، ج. ۳ ص. ۷۲۱، همین، مهربانی، ج. ۱ ص. ۷۱۱، زمانه، ج. ۳ ص. ۶۹.
۵. بنیامین، ابن طالوس، ص. ۱۸۰.
۶. ابن طالوس، الیافین، ص. ۱.
۷. ابن طالوس، الیافین، ص. ۱.
۸. ابن عباس، ابن نشایی، ج. ۱، ص. ۴۱۸.
۹. ابن طالوس، الیافین، ص. ۱۹۷.
۱۰. ابن طالوس، الیافین، ص. ۱۹۷.
۱۱. ابن عباس، ابن نشایی، ج. ۱، ص. ۴۱۸.
۱۲. ابن طالوس، الیافین، ص. ۱۹۷.
جستجو در کاربرد «عمرالهمنین» در فرهنگ و تمدن اسلامی

ادعای شیعه بر این است که از سوی دسته‌ای از اهل سنت، به گونه‌ای مورد تردید قرار گرفته است:

برخی اصل حديث «سُلَوْا عَلیه بَاَمَرَة الْمُؤَمِّنِينَ» را صحیح ندانسته و مدعی شده‌اند: گچین بود مسلمانان مسیر دیگری را نمی‌پیمودند. برخی چون احمد بن حنبل با این ادعا که امام علی

در زمان ابوبکر، عمر و عمران به این نام خوانده نمی‌شد و اقامه جمعه و حدود نمی‌کرد و تتهای پس از تصدی خلافت به این عنوان ملقب گردید، در صحبت حديث تردید افکندند. ۳ اما ابن‌بی‌النجم

الجید با تردید در اصل حديث، مضمون آن را صحیح و مورد تایید می‌دانند. وی می‌گوید که این باور شیعه که شیعه، به امرالهمنین خاطر شده و جمعیتی از مهاجرین و انصار

وی را به این لقب سلام داده‌اند، سنن استواری نیست و در اخبار محدثین ثابت نشده است، جز

اینکه روایتی وجود دارد که این متعنای را می‌رساند و آن سخن ابوبکری در خطاب به علی است

که فرمود: «ات ترابع البیسی و البیسی» و یزدی فرمود: «هذا بعض الامامین و قانون العصر

الفصلین» و یزدی، نیز ترویج کرد. این تعتبرهای را

ابوبکر، احمد بن حنبل شیبانی در سنین کتاب تفاسیر المصاحبه اورده و ائمه‌های حافظ آنها و در حیث

الارائه، روایت کرده است. ۴ 也یوگه ابن‌بی‌النجم مضمون حديث را مورد تاردیاردار می‌دهد.

برخی دیگر با پذیرش اصل سخن ابوبکری، امرالهمنین را به معنای جانشین رسول خداان

مانش ادعا ندارند، بلکه به معنای وصی و وارث و جانشین آن حضرت در اهل و زنان داستاندارد. ۵

چنانکه از معاونی بن عمار ذهبی، تقلی است. ۶ این عباس بن نیز تقلی وجود دارد که علی

از آن رو به این لقب خوانده‌شده که اولین امام اورده به اسلام بود? به معنای امری در این رویکرد به معنای

مقدم و جلودار قلمداد شده است.

برآیند دیگرها و کاربردها

عذر در دیدگاه‌ها و تقلید این امر شده نشان می‌دهد که اصل مدعای شیعه مبنی بر امرالهمنین

خوانده شدن امام علی در عهد نبی مکرم اسلام و نیز اصرار ابوبکری بر توجه مسلمانان

1. ایجی فارسی، موارد عمار، ج. ۳ ص ۶۲۰ و ۶۱۹.
2. تفتیش، مقدمات، ج. ۲ ص ۲۸۲.
3. خروجی، مقدمات، ج. ۱ صص ۲۳۹، حاکم، شمار اصحاب الحدیث، ص ۳۹.
4. ابن آبریل، مقدمات، ج. ۱ صص ۲۳۹، حاکم، شمار اصحاب الحدیث، ص ۳۹.
5. حلی، مقدمات، ج. ۱ صص ۱۱۰.
6. سرابی، مقدمات، ج. ۲ صص ۲۵۴. 

۱۲
به این امر و سلام دادن به امام با این عنوان، دارای اساس استواری است، جز آنکه سه نکته مایه تامل و جوی دارد:

۱. معناي امبرالمؤمنین در لسان پیامبر

۲. کاربرد آن در مورد دیگر امامان:

۳. استعمال آن برای دیگر خليفگان از سوی امام

علی، تیاندمن بررسی است.

در خصوص معناي امبرالمؤمنین: اینکه این اصطلاح در زبان پیامبر به چه معنا بوده، از همان ابتدا مایه پرسش بوده است. بر اساس روایتی، سلیمان از پیامبر معناي آن را پرسیده و آن حضرت فرموده بود: جون می درم را علم مده. ابوعمره تمامی به نقل از امام باقر در پاسخ کسی که علت نام کذاری علی به امبرالمؤمنین را پرسیده بود، می گوید: آن اسمی که بیش از او کسی به آن خواندهند و بیش از این کسی پس از او نیاز نیست، سپس فرمود: چون او خزانه علم است؛ از او گرفتی می شود و از او کسی اخذ نمی کند. آ امام صادق و امام گاظم نیز به همین مضمون آمده است که از اینگونه که علم را به مؤمنان ارزانی می دارد، چنین خواندهاند.

مولی محمد مازندرانی در شرح اصول کامی در توضیح میره اورده که به معناي طاعومي است که ادیوی آن را به دست می آورد یا پرای فرون و غیره جمع می کند. سپس مینویسد: چون علم طعام معنوی است، به میره تعبیر شده و امام علی، چون علم معنوی ادمان را اعتله می کند، امبرالمؤمنین نام گرفته است.

البته با این تبعیض و تعریف، دو اشکال بدید می آید:

پیکم، ارتباط این معنا با امامت و پیشواي سياسی و اجتماعي است که اندکی دور از ذهن می شود.

دوم، ارتباط میره با امبر است که بهاسانی قابل انطباق بر هم تستند، چون میره از كلمات اچوف و امبر از ماده آمر است و ظاهرأ نسبت میانشان دیده نمی شود. برخی از محدثین در مقام.
توجه برآمد و متالا علماء مجلس برای آن سه وجه ذکر می‌کنند:
اول آنکه با چاپی‌بای با و میم، قلی صورت گرفته باشد.
دوم آنکه امر، متكلم وجده از فعل مضارع باشد و بعدها بهمتبه اصطلاحی جا افتاده باشد.
و سوم که بعزوم ایشان صحیح تر است، آن است که اساساً امر، را چون متمام تمدن آئودقه و ما مبناج مردم، به این نام خواندهاند و امام على ﷺ چون فرضی بالاتر را، که تمدن آئودقه حیات ابدی و روحتان باشد، دنبال می‌کند به این نام خواندهاند. به هر حال هم چنان ایهامی.

در ذهن باقی ماند.
اما اطلاق عنوان بر دیگر امامان: با توجه به معانی ذکرشده برای امیرالمؤمنین، علی القاعده
بايد بتوان ان را بر دیگر ائمه ساری و جاری دانست، اما مجلس تصریح می‌کند که اصحاب ما
به کار بردن ان را برای دیگر ائمه جای زنی نمی‌دانند، سپس می‌نویسد: مردی به امام صادق
کفت: ابابیرالمؤمنین! امام فرمود: ساکت باش، هیچ کس به این نام نباید، جز اینکه
به بلای ایجاد می‌یابی می‌شد. بر اساس روایت دیگر، فردی آن حضور را به این لقب خواند و
امام فرمود: این تام جمزیرای علی ﷺ شایسته نیست.

بر هیمن مینا ایشان روایت را که در آن امام صادق ﷺ گویی این لقب را برای خویش
می‌ذنید، توجه می‌کند. بر اساس این روایت ایبی الصباح می‌گوید: من با ابی العمق در امام صادق
بودم که فردی از دیار عراق بر او وارد شد و گفت: «السلام علیکما ابابیرالمؤمنین و رحمة الله و
برکاته». امام در پاسخ فرمود: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. سپس او در آغوش گرفت و
تندید خود نشاند. رأی می‌گوید: به ابی العمق گفتند من دیدم کسی به این اسم سلام داده شود.
جز ابابیرالمؤمنین علی ﷺ! امام پاسخ داد: آیا صاحب! چون به حقيقة ایمان نمی‌رسد، جز اینکه
بدان برای آخر مهمایی است که برای اول ماست. مجلس در تبیین روایت که گویی به سندیت
آن باور دارد، می‌نویسد: اولاً این حیرت نادر است و نمی‌توان با اخبار کثیر مع اطلاق ابابیرالمؤمنین
بر غیر علی ﷺ، معارضه کند!
ثانيً شاید امام صادق دیده که پرسنده گمان دارد پس این اسم که امیری واقعی باشد،

1. مجلی، یخوارمی، ج۷۲، ص ۲۹۳.
2. همان، ص ۳۳۲.
3. همان، ص ۳۳۱.
4. مفید، الاخصائی، ص ۲۶۸ـ ۲۷۸، ج ۱۰، ص ۲۶۹.
بر اینان قابل حمل نیست و امام به فهم‌اندازی که چنین نیست، هرچند به مصلحت احترام به امام
على و تضعیف او بر انان اطلاق تیمی شود.

تا اینه بعد اطلاع این نام بر دیگر انسان به جهت جلوگیری از تجزیه دیگران است، نه اینکه

و اینکه آنان تنونیند به این عنوان خطاپ شوند.

جغر مرتضی عالمی قلم مشبع برای مقاومه اختصاص این لقب به‌عیون از طرف خدا و
رسول را قرار داده و نه رواiat برای آن برگم شرمو در‌هیا در خصوص رواiat پیام‌گفت اسخن
مجلی را می‌پذیرد. غیر از نکته اول ایسان را که ادا کرده که نادر نمی‌تواند اخبار کبر متن‌گونه را
یادآورد، چون برای تحلیل و رواiat مربوط به منفی، اساساً شامل امنیت و اما خطا خلفا
به امیرالمؤمنین از سوی برخی از امامان؛ در نوشته‌های بیشینان دراینبارچندان کمک‌گویی درگرفته
است، با اینکه چنین خطاب‌ها به فراوانی دیده می‌شود، البته شاید با حمل این وزه به معنای امرو
بتون توجهی برای آن یافت؛ به این معنا که چون خلفگان، عهده‌دار تأیین انتهای میرم بودند، از
طرف امنه به این نام خوانده‌شدالا. در هرجل عمر از سوی امام اعلای موسي هادي و هارون از
طرف امام موسي کاظم و هم‌زره مأمون از سوی امام رضا به فراوانی امیرالمؤمنین خطاب
شدهاند هرچند مجلی پرداه از این موارد را زاده تقب مداری امنه دانسته است.

از مجموع داده‌ها شیعی که البته مستظهر به پردازی از روابات اهل سنت است، بریمی‌آید که
امام علی اول کس و تیه‌فردى بود که از سوی خداوند و از زبان پیامبر به این لقب
خوانید شد و آنچه ذریه عبودانی بن جهش در برخی نوشته‌ها امده، ممیزی اینکه پامبر وی
را در سربیای به‌سوی نخله به سال برم هجرا امیرالمؤمنین نامی است. چنای تأمل جدی
دارد، چون هرچند این روایت در متناب اولیه امده است، اولاً اطلاع امیرالمؤمنین بر فرمان‌دهی

1. مجلی، بخارا، ج 7، ص 232.
2. عاملی، التحذیص بين سیرة الامام علی، ج 1، ص 164-166.
3. مازندرانی، محر اصول کافی، ج 7، ص 49.
4. ابن خیتی، تاریخ خلیفه، ص 104.
5. مجلی، بخارا، ج 145، ص 238.
6. مبنا، ج 84، ص 175-176.
7. مجلی، بخارا، ج 145، ص 235.
8. ابن خیتی، تاریخ البخشی، ج 1، ص 241.
9. واقدی، المغازي، ج 19، ص 111.
شمار هشت، دوازدهدا یا سیزده نفر چندان موجه نبود.

نخستین اولیه برای فرمانده جنگی در هیچ‌وقت دیگری از سوی رسول خدا صادق نشده است. اما اینکه این لقب بر غیر امام علی ناباید حمل شود تا مدعا این عنوان مورد اتهام است. امیر کریم‌خان بایان یاد می‌گویند از این قرار گیرد، تا صرفاً واقعی روایات در صورت صحبت مشخص شود.

امیرالمومنین به‌عنوان برای خلیفه و بیش‌تر

به هر روی اصل اول امیرالمومنین، در طول تاریخ اسلام، بر هرکسی که حاکمیت سیاسی جامعه اسلامی عهده‌دار می‌شد، طبق نظامی یا آرام، بر عهده پاشانده نظامی می‌گردید، چنانکه خداوند موضع را از طرف مسلمانان بودند، مثل معاویه، دیرک خلقی اموی و عباسی و نیز کسی که مدعی رهبری مسلمانان بودند، مثل موحدون در شمال افراز، بی نقض و بی مرتین و دیگران گذاشتند. نویس در توییج خلقی به خاطر اینکه این کلمه برای تمامی پادشاهان به‌صورت می‌شد، چنانکه به خلیفه مسلمانان را امیرالمومنین، به پادشاهان سری‌کرده، به حاکمان قبیلی فرورفته و به حکمرانان مصر، عزیز گفته می‌شد، و این دلیل نیز قابل به این مقولة اختصاص داده و همچون نویس، مدعی است که هرگاه خلافت مسلمانان را، بر عهده گردد به چنین لقب می‌گردد. گرچه برای برخای از داده‌ها عنوان خلیفه اعم از امیرالمومنین به کار می‌رفته است. گفته‌اند حسن بر سپه در حدود

1. ابن نضرمی، موسی، ایلخ تاریخ اسلام، ج ۲، ص ۵۲۲.
2. ابن عباس، مصوبه مسجد، امیر فتیحة می‌شد، مثل عبیدالله بن جعفر (ناشته جمعاء) اسلام، ج ۲، ص ۱۸۴: ۷، ص ۱۴۸: ۸، ص ۱۴۷: ۹، ص ۱۰۰: ۸، ص ۳۸۵: ۸، ص ۲۶۴: ۸، ص ۵۲۱.
4. ابن عبد الحکیم، تاریخ البلاط، ج ۲، ص ۱۰۰: ۸.
5. ابن یحیی، تاریخ خلیفه، ج ۲، ص ۲۷۷: ۸.
7. ابن اسد، شافعی، کتاب الف، ج ۲، ص ۱۱۵: ۸، ص ۷۵: ۸، ص ۱۹۴: ۸، ص ۲۱۲: ۸.
8. ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۲: ۸.
واست، خلیفه مأمون بود. اما عکس آن نیز در تاریخ آمده است؛ وقت ایوسمل، اوجفر منصور را به امیرالمؤمنین تهیه گفت نه خلافت، او برآشفت و خشنگی شد و ایوبسمل مجرد او را به خلافت تبریک گفت. به هر روی تعیین نسبت میان این دو آسان نیست.

در تاریخ آمده اسرارآور مسلمانان به هرمیله بر ان می شدند تا مشروطیت بیشتری کسی را زیر سوال بپردازند، لقب «امیرالمؤمنین» را از او می گرفتند. چنانکه وقتی کمیل بن زید از سوی مالک اشتر نامائی برای عثمان اورده، بر او سلام کرد، اما امیرالمؤمنین نخوانند، چون راز آن را پرسیدند گفتند: اگر از کارهای خوشی توبه کند و آنچه می خواهیم به ما یدهد، امیر ما مؤمنان خواهد بود. خوارج نیز پس از حکمیت، از به کار بردند این لقب برای امام علی سرباز زدند. همچنین وقتی کسی را می خواستند غیر منتخب یا غیر مقبول همگان بهمارمند از به گار بردن این لقب برای یا یزید می کردند. اوردهان وقتی در جریان حکمیت اهل عراق و شام جمع شدند، کاتبی اوردهان و گفتند: یکسی اینجا ها ما تفاضل علی امیرالمؤمنین. معاویه به اعتراض درخواست و گفت اگر چنین است، چرا با او می چنگ؟ خواست تا این کلمه از متن نامه حذف گردد که باعث بگومگوهایی گردید.

ابو احمد عسکری در کتاب «الامام خود اورده» وقتی سعد بن ابی واقاع در سال صلح و جماعت سال ۴۰ هجری که امام حسن را از خلافت کنار هم گرفت، بر معاویه وارد شد، او را به این عوان خطاب نکرد با این استدلال که مؤمنان او را امیر خود نکردند. همچنین طلوسیمایی در ملاقات با هشام بن عبدالملک، با یکمین استدلال او را به نام سلام کرد که امیرالمؤمنین، تا دوگاه را به مسلمین نسبت باشد.

مطالبی که تحت سلطه عباسیان بودند به همین اعتبار که همگان تحت امر آنان نیستند، 
خود امیر المسلمین می خوانند. 

۱. خطیب بنیادی، تاریخ بغداد، ج. ۶ ص. ۱۴۱.
۲. طبری، تاریخ الفتاه، ج. ۷ ص. ۴۸۰.
۳. محب طبری، ثبات التفاسیر، ج. ۳ ص. ۸۷.
۴. ابن بابع، شرح تجربیات، ج. ۲ ص. ۲۱۶. امین، عین العیان، ج. ۱ ص. ۵۱۲.
۵. ابن‌هلالی، شرح تجربیات، ج. ۲ ص. ۲۶۳.
۶. ابن بابع، شرح تجربیات، ج. ۲ ص. ۵۱۰.
۷. ابن‌لیان، فتوه التفاعلان، ج. ۳ ص. ۵۱۰.
۸. هدایت، دانشنامه فلسفه، ج. ۲ ص. ۶۵۳.
به این عناوین خوانده می‌شند. شاید اول بار این معنایی بود که پیش از تصدی حکومت از سوی جهاد جنگ‌زدنی بین صمیم، امیرالمومنین لقب گرفت تا به خون‌خواهی عثمان ترغیب کند. ۱
همچنین با ازدواج با محمد بن جعفر بن محمد دیباج در سال ۷۵۸ هجری در مکه با این نام بیعت شد و وقتی ابراهیم بن محمدهمدی بن عبده الله، مدیر قرارگاه در بیروت، زمان مأموران در بغداد، اقامت گزیده مدعی امیرالمؤمنین گردید. ۲
اسبوع دعایه ۱۹۶۸/۲۱ می‌باشد. دعایه روز جامعه و زمینه را برای وحدت و عبیدالله مهدی فراهم ساخت (۷۴۸/۲۱ می‌باشد). در این عون‌نام امیرالمؤمنین، سلمان کرد. ۳
یحیی بن حسین بن قاسم بن طباطبا نیز در سال ۷۵۸ در دین خود به عنوان امیرالمؤمنین وارد فعالیت شد. ۴ با همه اینها برخی هم چنان بر این باور بودند که امیرالمؤمنین شایسته کسی است که از مقبولیت علوم مسلمانان برخوردار باشد.
اموالان اندلس با همتی ویلیام ترودر، تنگیکه به دوست سال از کاربرد این عون‌نام برای خویش بردهز داشتند. چون مدارستند اولان امیرالمؤمنین در مرکز خلافت اسلامی حكم می‌ریزند و ثانیاً خود را از چنان چاپ‌گاهی که بهانه مدعی امیر همه مؤمنان گردیدن یخور می‌دانستند لذا نتیجه به نام امیر یا پنی خلافت یک کشیده کردند، آن‌که در عراق خلافت رتو از ضعف نهاد و عبیدان نیز در قیروان مدعی امیرالمؤمنین شدند، اینجا بود که عبدال‌رحمان بن محمد ملقب به الناصر لدین الله، خود را سزاران آن دانست که امیرالمؤمنین خوانده شود. ۵

کاربرد علیه و فرهنگی امیرالمؤمنین
علایه بر کاربرد سیاسی امیرالمؤمنین، ابن اصطلاح به متابه عنوانی برای رئیس و بزرگ نیز به کار

۱ ابتلای احمد، شرح تعلیقات، ج، ص، ۳۳.
۲ ابن داوود باقری، رسالت‌های مرتب، ص، ۳۴.
۳ طاریخ طبری، ج، ص، ۱۳۷، و ۱۲۸، مسکویه، تجارت الامام، ج، ص، ۱۲۳، این عمار، تاریخ مدنیه.
۴ مشت، ج، ص، ۱۸۳.
۵ نصر، تاریخ الامام، ج، ص، ۱۲۴.
۶ نصر، تاریخ الامام، ج، ص، ۱۲۳.
۷ همیشه، نامه اخلاق، ج، ص، ۸۱.
۸ همیشه، نامه اخلاق، ج، ص، ۸۱.
می‌فرتله اشت. جنتانکه در تعریف ملاصلح مازندرانی آمده بود. از این رو به سعد بن ابی وقاص
نبرد قادسیه، امیرالمؤمنین اطلاع شده، زید بن علی بن حسین وكانت در متن<br>عونان امیرالمؤمنین ملقب گرده و بشه ب در حدی قرب، لقب امیرالمؤمنین داده‌شد بود، چون<br>مقدمان احادیث آر تلقی به قبول می‌گردند.

همچنین سفیان ثوری و خزائل به این عنوان در حدی ملقب شدند و بر همین سیاق،
خوارج برخی از بزرگان خویش را به این نام می‌خوانند. بنابراین اصطلاح امیرالمؤمنین تنهای در
حوزه سیاسات و حکومت کاربرد نداشت، بلکه معناي افزایشی آنکه ناتوان بر بزرگی و پیشوايی
فردى در یک حوزه و سرآمدی اثر در ظن باشند، منظور بوده است. اما هم از این نکته نیاید گذشته
که چه زایده و خوارج با مفهوم سیاسی، بزرگان و سرداران خود را به این لقب می‌خوانند،
چون در بندار خویش، آنان را امیر مؤمنان می‌دانستند.

نتیجه
اصطلاح امیرالمؤمنین که در عهد اسلامی پدید آمد، برای آنچه گفته شد، اول‌بار از زبان رسول
خداوند بر امام علي و با معناي خاص اطلاعی گردد، اما سپس از انحصار معنایی و طباعاً
مصابيح خود خارج و در معنای سیاسی و اجتماعی بکاربرده شد.
این اصطلاح در دوره‌های بعدی و در عهد حاکمیت سیاسی مسلمانان، بیشتر بر سیاسی یافت
ورای کسی که عهدهٔ دار رقیق وقت امیر مسلمین بودند، يعني خلق و متصدیان امور سیاسی
که نقص رهبری و پیشوای جامعه اسلامی را بر عهده داشتند، به کار رفت، و با همین روشکر،
گاه بر پیشروان حوزه‌های دانش یا رهبر یک حکت اجتماعی نیز اطلاعی می‌گردید. هرچند
می‌چیز از این معنا، با آنچه درباره امام علی مطرح بود، برای برآوری نمی‌تواند کرد. چون در
بناه شیعی، امیرالمؤمنین، و چنین اسامی و روهای دینی و قداستی وارد و به همین سبب
اطلاعی که برای غیران حصرت مجاز نمی‌شمرد.
متابع و مأخذ

1. أَفَآ يِزَرَّرُ ثُلُّثٌ، شَيْحُ أَفَآ يِزَرَّرُ، الْمِنْطِبَ عِنْدَهُ، يَوْمَ الْجَمِيعِ، يَوْمَ الْجَمِيعِ، 1403 ق.
   1983 م.

2. أَبُو الحَكَمِ عَزَّالدِينِ، إِبْرَاهِيمُ بنَ يَحْيَى، ﷺ، يَخْرُجُ وَهُمَا، يَخْرُجُ وَهُمَا، 1387/1467 م.

3. أَبُو الْحَكَمِ عَزَّالدِينِ، التَّقْلِيدُ، التَّقْلِيدُ، 1417 ق./1997 م.

4. أَبُو اِدْرِيسِ شَافِعِيِّي، إِبْرَاهِيمُ، شَافِعِيِّي، إِبْرَاهِيمُ، 1987 م.

5. أَبُو اِدْرِيسِ شَافِعِيِّي، مَهْدِيُّ، شَافِعِيِّي، مَهْدِيُّ، 1414 ق.

6. أَبُو جُوَزِيَّةِ، أَبُو عَدَدِ الرَّحْمَنِ، أَبُو عَدَدِ الرَّحْمَانِ، 1411 ق.

7. أَبُو خَلَدَةِ، أَبُو عَدَدِ الرَّحْمَانِ، أَبُو خَلَدَةِ، أَبُو عَدَدِ الرَّحْمَانِ، 1982 م.

8. أَبُو خَلَدَةِ، أَبُو عَدَدِ الرَّحْمَانِ، أَبُو خَلَدَةِ، أَبُو عَدَدِ الرَّحْمَانِ، 1414 ق.

9. أَبُو أَبْنَ بَهْرِيِّي، أَبُو أَبْنَ بَهْرِيِّي، 1414 ق.

10. أَبُو دَادِ بَهْرِيِّي، أَبُو دَادِ بَهْرِيِّي، 1413 ق.

11. أَبُو سَمِيْعِ بُهْرِيِّي، أَبُو سَمِيْعِ بُهْرِيِّي، 1413 ق.

12. أَبُو سَمِيْعِ بُهْرِيِّي، أَبُو سَمِيْعِ بُهْرِيِّي، 1410 ق.

13. أَبُو سَمِيْعِ بُهْرِيِّي، أَبُو سَمِيْعِ بُهْرِيِّي، 1990 م.

14. أَبُو سَمِيْعِ بُهْرِيِّي، أَبُو سَمِيْعِ بُهْرِيِّي، 1414 ق.
21. إيجي فارسي، عضد الدين عبد الرحمان بن أحمد، المواقف في علوم الكلام، تحقيق جابر العمري، بيروت، دار الرباعية، 1981.

22. مارال، عبد الرحمن، تفسير أحاديث النبوة، تأليف علي بن عبد الله المجدوسي، تحقيق محمد علي، بيروت، دار المعرفة، 1984.

23. سيد محمد الخضري، مسيرة الفكر والثقافة الإسلامية في العالم، تأليف محمد علي، بيروت، دار المعرفة، 1985.

24. سيد محمد الخضري، مسيرة الفكر والثقافة الإسلامية في العالم، تأليف محمد علي، بيروت، دار المعرفة، 1985.

25. سيد محمد الخضري، مسيرة الفكر والثقافة الإسلامية في العالم، تأليف محمد علي، بيروت، دار المعرفة، 1985.
30. حاكم، الإمام أبو أحمد، شعراً أصحاب الحديث، تحقيق عبد العزيز بن محمد سرحان، كريت، دار الخلفاء، بيروت.

31. حرم، محمد بن حسن، وسائط الشيعة، تحقيق محمد رضا جلالی، مؤسسة آل البيت.

32. على، حسن بن سليمان، مختصر بصائر الدراجرات، النجف الأشرف، مشورات الطبع، الحيدرية، 1370 ق/1950 م.

33. خسروجردي، ابوبكر أحمد بن حسين بن علي بن موسى، الاعتقاد والهدية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وصحاب الحديث، تحقيق أحمد عصام الكاتب، بيروت، دار الأفاق.

34. خطيب بغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ناثب، تاريخ بغداد أو مدينته السلام، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، 1416 ق/1997 م.

35. خطيب، محمد شريف، مختصر المحاج، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1377 هـ/1958 م.

36. ديباكي، ابوبكر أبي محمد شريفة، تأليف الطالبين، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

37. ديار بكر، حسين، تاريخ الخمين في احوال النفس النفس، بيروت، دار صادر، بيروت.

38. دليمي، أبو محمد حسن بن محمد، انشطة القلوب، قم، انتشارات شريف رضي.

39. ذهبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عمران، الابحاث في أثر من غير، تحقيق فؤاد سيد، كريت، دائرة النشرة المطبوعة.

40. ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام وطيات المشاهاير والأعلام، تحقيق عمر عبد السلام، بيروت، دار الكتاب العربي.

41. ذهبي، شريف النبلاء، تحقيق شبيب الأرنونوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413 ق/1993 م.

42. زيد بن علي بن حسين بن علي ابن بليطين، مسير الإسلام زيد، بيروت، منشورات دار المكتبة.

43. زعلقي، جمال الدين، نصبه البلاط في تخريج الحادي عشر، القاهرة، دار الحديث.

1995 م.
44. سوري، ابن شهر آشور، منقب آل ابوبكر، نهج من استاده النجف الأشرف، نجف الأشرف، مطبعة الحيدريه، 1379 / 1962 م.
45. سليم بن قيس هلالی، كتاب سليم، تحقيق محمد باقر انصاري زنجاني، قم، دليل معا، 1422 ق. م.
46. سيوطی، جمال الدين عبد الرحمن بن ابی بكر، تاریخ الخلافة، بيروت، مطبوعة معا، بيروت.
47. شجيري جرجانی، پیام بن حسین بن اسماعیل حسنی، تریسیلسی الفیلسی للشجيري،
48. شريف مرنتضی، علم الاهدى، اقواله علمی على بن حسين، رسالتل الشریف المرتضی، قم،
دارالقرآن الكریم، 1400 ق.
49. صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن عبد الفیض، الخصال، تحقيق علي أكبر غفاری،
قم، جامعه مدرسین، 1362 ق.
50. ——، الاعتقادات، تحقيق عصام عبد السيد، بيروت، دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزیع،
1414 ق. م.
51. صدوق، ابو محمد محمد بن علي بن حسين بن عبد الفیض، الأفام، تهران، إسلامیه، 1355 م.
52. صدوق، محمد بن علي بن عبد الفیض، عیون الشریع، التصدیح شیخ حسين علیمی،
پروت، مؤسسة العلم للفنین، 1404 ق.
53. صدوق، محمد بن علي بن عبد الفیض، عیون الشریع، التصدیح وتعلیق على أكبر غفاری، قم،
موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1379 ق.
54. ——، عیون الشریع، التصدیح محمد صادق بيبحال، نجف، مطبوعات اکبر الخیری،
و مطبوعاتها، 1366 م.
55. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبري (تاریخ الفیلسی، الفیلسی،ละเอبه)، تحقيق محمد
ابو الفضل ابراهیم، بيروت، دار التراث، 1378 ق.
56. طرابی، عبد الامیر بن براج، جهاز الفقه، تحقيق ابراهیم بهادری، قم، موسسه نشر اسلامی،
1411 ق.
57. طوبی، ابو جعفر محمد بن حسين، الاقتصاد الهای على طريق الرشد، قم، مطبعة الخیام، 1400 ق.
58. عاملی، سید جعفر مرنتضی، الصحيح من سيرة الفیضی، قم، دفتر تبیینات، إسلامیه،
1430 ق.
1388
جستار در کاربرد «المرامین» در فرهنگ و تمدن اسلامی

٥٩. عونی، نادرالدین ابی محمد، عہدة القدامی فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بیت‌المقدس

٦٠. تاپلیا، لیون، ابولحسن محمد بن صنیع بن علی احمد، روایات السواعیق، قم، منشورات الرضا، بیت‌المقدس

٦١. فیض كاشانی، محمد بن مرتضیٰ، نواصیر، تحقيق ضیاء الدین حسینی، اصفهان، مكتب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۹۵ ق/ ١٤١٦ م.

٦٢. کلمنیک، آن، کتابخانه سید بن طاووس، تحقیق و ترجمه سیدی علی قراقوی و رسول جعفری‌بن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱ م.

٦٣. کلینی، محمد بن عقوت، الكفایة، تصحیح علی أكبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامي، ۱۳۳۷/ ۱۴۵۷ م.

٦٤. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول الكفایة، تحقيق میرزا ابولحسن شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۰ م.

٦۵. مجلسی، محمد باقر، حواریاتالمراة لدارعراءامامة الاعمال، تحقيق يحيى العبودی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۳۴۳ ق/ ۱۹۶۴ م.

٦۶. مجلسی، محمد تقی بن مقصودی علی، روایة المتقین فی شرح من لا بحضره اللفیظه، على اثره انشدادری و حسن موسی کرمانی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان‌بور، ۱۳۶۹ ق.

٦۷. محب طری، ابوجعفر احمد، الرياضة اللثرة فی مناقب العشرة، بیروت، دارالکتب العلمیة، بیت‌المقدس

٦٨. مسعودی، علی بن حسن، تشیه و الاشراف، بیروت، دار صبح، بیت‌المقدس

٦٩. مسکویه رازی، احمد بن محمد، تجارب الاسم و تعاون الالهم، تحقيق ابولقاسم امامی، سروش، ۱۳۷۳ ق/ ۱۹۹۴ م.

٧٠. مفیدی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعو، مسار الشیعة فی نسایی الشیرعی، تحقيق شیخ مهدی نجفی، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.

٧١. المختص، تحقيق علی أكبر غفاری و سید محمد رضوی، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.

٧٢. معیری، ابو العباس احمد بن علی بن عبدالقادر، اعتناء الاسماء بما للنبی من الأحوال و الاسوالت واحضرة والمنابع، تحقيق محمد عبدالحسین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق/ ۱۹۹۹ م.
26
فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۷، بهار ۹۵، شماره ۲۲

۳۳. منظوری مقدم، حامد، اعراب‌السومین و ملک‌، دور زنده دور فرهنگ، قم، موسسه آموزشی و
پژوهش امام حسنی، ۱۳۹۳.

۳۴. نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمدرضا، مستندات الورث‌السلام، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

۳۵. نوری، ابو زکریا محبیه‌الدین بن شریف، المجموع، بروت، دارالفکر، بی‌ت. آه. دارالکتب العلمیه، بی‌ت.

۳۶. روشنایی امیری‌پور، تصویری محمد عبد الحسین و علی محمد میر، پنجم، بروت.

۳۷. نیشابوری کتیوری، سید اعجاز حسین نیشابوری، کشف الحجاب والاستار، قم، بهمن، ۱۴۰۹ ق.

۳۸. واقعی، محمد بن عمر، المغازي، تصویری مارسدن جونس، تهران، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۳۹. هیتمی، احمد بن محمد علي بن حجر، الصواعت المحرفة، آهال الوفد و الفضلاء و

الزندیه، تصویبی عبدالرحمن بن عبدالرحمن ترکی و کامل محمد الخواجة، لبنان، موسسه الرسالة،

۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م.

۴۰. هریشی، نورالدین علی بن عبید بن بكر، مجمع الزوائد، بروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۸۸ / ۱۹۶۸ م.

۴۱. يعقوبی، احمد بن ایبی‌عقیم بن جعفر کاهب عباسی، تاريخ الیاقی، دارالمصر، بروت، بی‌ت.